



دوماهنامه علمی- پژوهشی

د ۱۰، ش ۴ (پیاپی ۵۲)، مهر و آبان ۱۳۹۸، صص ۱۱۳-۱۴۲

بررسی استعاره‌های ایدئولوژیکی در رمان «مدن الملح»

عبدالرحمن منیف، بر اساس نظریه ون دایک

سعیده حسن‌شاهی^۱، روح‌الله صیادی‌نژاد^{۲*}، علی نجفی ایوکی^۳

۱. دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.

دریافت: ۹۷/۹/۵

پذیرش: ۹۷/۱۱/۱۷

چکیده

استعاره آن‌گاه که در پیوند با ایدئولوژی، به‌عنوان یکی از مفاهیم اصلی تحلیل گفتمان انتقادی قرار گیرد، دیگر عنصری تزئینی و خارج از پوسته گفتمان نیست؛ بلکه منافع افراد در گروه خودی را تأمین می‌کند و در پی ضربه زدن به گروه غیرخودی است. این مسئله در آثار ادبی‌ای که رنگ ضداستعماری دارند به‌خوبی آشکار است. رمان «مدن الملح»، نوشته عبدالرحمن منیف، یکی از این آثار است که ایدئولوژی ضد استعمار امریکایی در آن آشکار است. نگارندگان در این جستار با بهره‌گیری از روش تحلیل انتقادی گفتمان و بر اساس مطالعات کیفی برآیند کارکردهای استعاره را از منظر مربع ایدئولوژیکی ون‌دایک بررسی و تحلیل کنند. دستاورد تحقیق بیانگر آن است که عبدالرحمن منیف در رمان «مدن الملح» در توصیف گروه خودی (عرب‌ها) با کاربست استعاره، صفاتی همچون وطن‌خواهی، داشتن روحیه انقلابی، اتحاد و آزادمنشی را در متن القا می‌کند و در توصیف گروه غیرخودی (امریکایی‌ها و حکومت) ویژگی‌هایی همچون فریبکاری، خوف‌آفرینی، دخالت‌گری، تهاجم فرهنگی و دروغ‌کاری را به مخاطب القا می‌کند و به‌خوبی توانسته است تعارض میان عرب‌ها با حکومت و امریکایی‌ها را به تصویر بکشد. مهم‌ترین کارکرد استعاره در این رمان، مشروعیت وجود امریکا در کشورهای حوزه خلیج فارس است که به‌دلیل حمایت سردمداران از آنان و دادن وعده‌های دروغین مادی، به‌آسانی محقق شده است. البته، نویسنده با دو ابزار طنز و عاطفه، کارکرد استعاره در رمان یادشده را به حداکثر رسانده است.

واژه‌های کلیدی: تحلیل انتقادی گفتمان، استعاره مفهومی، ایدئولوژی، ون‌دایک، عبدالرحمن منیف، رمان «مدن الملح».

۱. مقدمه

آمیختگی یک متن با ابزارهای بیانی و به‌خصوص استعاره تجسم‌آفرین، الهام‌بخش و اندیشه‌ساز است. د واقع، استعاره سایه‌هایی از واقعیت را به ظهور می‌رساند. هستی‌شناسی متن در گرو تشخیص روند استعاره‌ها در متن است. استعاره‌ها به‌قدری طبیعی و خودانگیخته وارد زندگی ما می‌شوند که ممکن است در عمل، توجهی را به‌خود جلب نکنند و مانند بسیاری از پدیده‌ها و فرایندهای زیستی - روانی و ارتباطی دیگر، ساده و بی‌نیاز از توصیف و تبیین جلوه کنند (قاسم‌زاده، ۱۳۷۸: ۱). در زبان‌شناسی نوین، استعاره رنگ‌وبویی تازه به‌خود گرفت. نخستین بار جورج لیکاف^۱ با پیش کشیدن مبحث استعاره در کتاب *استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم* (هوشنگی، ۱۳۸۸: ۹)، توجه بسیاری را به‌خود جلب کرد. با این دیدگاه، استعاره‌ها تنها آرایه‌های ادبی و عاملی برای تزئین کلام و تنها مربوط به‌زبان نیستند؛ بلکه فرایندی شناختی و مربوط به اندیشه به‌شمار می‌آیند. به اعتقاد لیکاف و جانسون^۲ با استفاده از استعاره‌ها، نه‌تنها می‌توان در مورد پدیده‌هایی سخن گفت؛ بلکه به‌کمک آن می‌توان در مورد آن‌ها اندیشید. در واقع، استعاره باز نمود ادعایی است که به‌عنوان یکی از اصول اساسی در زبان‌شناسی شناختی مطرح است و بر اساس آن زبان و تفکر با یکدیگر درهم تنیده شده‌اند (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۱۰۹). به همین دلیل، تحلیل گفتمان سیاسی - که به رابطه بین قوای اجتماعی - سیاسی و زبان می‌پردازد - به نقش استعاره در پدید آمدن حوادث اجتماعی، برهم‌کنش نیروهای اجتماعی و جدال آن‌ها بر سر قدرت تمرکز می‌کند. چنین رویکردی ناشی از فراوانی استعاره و کاربست‌های آن در سیاست است. تامپسون در این‌باره می‌گوید: «ماهی برای ماهی بودن نیازمند آب است و انسان نیازمند استعاره است تا در مورد سیاست، عمل و اندیشه نماید» (Lopez, 203: 85). چنین نگاهی اگرچه اغراق‌گونه است؛ اما در عمل و با مطالعه متون درمی‌یابیم که متون بی‌استعاره چه‌قدر از واقعیت به‌دور هستند و در مقابل، استفاده مناسب از استعاره تا چه میزان نشانه بلوغ صاحب اثر است (سیمینو، ۲۰۱۳: ۱۳۸). بر همین مبناست که در مطالعات کاربردشناسی، کوشیده‌اند چگونگی عملکرد استعاره در نمود و شکل‌گیری ایدئولوژی و مفهوم قدرت را در بستر سیاست بررسی کنند تا ضمن سنجش تأثیرگذاری و توانش اقتناعی استعاره، استفاده از آن را روشمند گردانند. بنابراین، شناخت استعاره‌های یک

متن سیاسی در چارچوب شناخت گفتمان سیاسی آن، پژوهشگران را بر آن داشته است تا با در پیش گرفتن روش تحلیلی انتقادی و با انجام مطالعات کیفی، استعاره‌های ایدئولوژیکی رمان «مدن الملح» عبدالرحمن منیف را بر اساس دیدگاه ون‌دایک بررسی کنند.

این پژوهش بر آن است تا به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

الف. قطب‌بندی مورد نظر نویسنده چگونه به وسیله استعاره شناختی در متن القا شده است؟

ب. کارکردهای ایدئولوژیک استعاره در رمان «مدن الملح» چیست؟

۲. پیشینه تحقیق

نویسندگان در انجام این پژوهش از خوانش کتاب‌ها و مقالاتی که به موضوع استعاره از منظر زبان‌شناسی نوین پرداخته‌اند و در ادامه ذکر می‌شوند بهره‌مند شده‌اند:

ون‌دایک (۲۰۰۶) در کتابی به نام *الخطاب و السلطة* به مفاهیم قدرت و گفتمان پرداخته است. همچنین، به وجوه بلاغی گفتمان نیز اشاره کرده است.

عبداللهیان و منفرد (۱۳۸۶) در مقاله‌ای با عنوان «روش‌شناسی و تحلیل ایدئولوژی در متون ارتباطی»، به چگونگی بازنمایی ایدئولوژی در متون ارتباطی می‌پردازند تا ارتباط عناصر ایدئولوژیک مطبوعاتی را به حوزه شناخت درآورند.

فراهانی (۲۰۱۱) در مقاله‌ای به بازنمایی برنامه هسته‌ای ایران در دو روزنامه لس‌آنجلس - تایمز و «تهران تایمز» با استفاده از مدل تحلیل گفتمان انتقادی ون‌دایک پرداخته و دریافته است که این دو روزنامه، در راستای بازنمایی مثبت و بازنمایی منفی دیگران، از راهبردهای گفتمانی اغراق، تکرار، ابهام و واژه‌سازی در گزارش‌های خبری خود استفاده کرده‌اند.

شهری (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «پیوندهای میان استعاره و ایدئولوژی» به تعریف استعاره می‌پردازد. سپس کارکردهای آن را در متون سیاسی، ورزشی، ادبی و اجتماعی بیان می‌کند؛ اما هیچ متنی را به صورت ویژه بررسی نمی‌کند. الحراسی (۲۰۰۲) در کتابی با عنوان *دراسات فی الاستعارة المفهومیة*، به تعریف استعاره مفهومی می‌پردازد و انواع آن را با ذکر مثال تبیین می‌کند.

جهانگیری و بندر ریگی‌زاده (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «زبان، قدرت و ایدئولوژی در

رویکرد انتقادی نورمن فرکلاف، به تحلیل گفتمان» می‌کوشند تا با بهره‌گیری از نظریه فرکلاف، به تفاوت این نظریه با دیگر نظریات مشابه بپردازند و رابطه زبان، قدرت و ایدئولوژی را در آن بررسی کنند.

هوکس (۲۰۱۶) در کتابی به نام *استعاره*، به تعریف استعاره می‌پردازد و تاریخچه آن را از دیرباز تاکنون بررسی و رویکردهای مختلف آن را بیان می‌کند.

حامدی و زرقانی (۱۳۹۳) روش ون‌دایک را برای تحلیل داستان به‌کار گرفتند و در پژوهش خویش با عنوان «تحلیل داستان رستم و شغاد بر اساس مربع ایدئولوژیک ون‌دایک»، نحوه به-کارگیری الگوهای گفتمانی از سوی شخصیت‌های داستان را مطالعه کردند.

ون‌دایک (۱۳۹۴) در کتابی به نام *ایدئولوژی و گفتمان*، به تعریف ایدئولوژی می‌پردازد. سپس به ساختارهای ایدئولوژیکی گفتمان می‌پردازد و در این میان بخش مجزایی را به بلاغت و ازجمله استعاره اختصاص می‌دهد.

ذوالفقاری و نسرين عباسی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «استعاره مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری در اشعار ابن‌خفاجه» به تعریف استعاره در دیدگاه سنتی و مدرن پرداخته، سپس به استخراج استعاره‌ها و طرح‌واره‌های تصویری پرداخته‌اند و در پایان، راز ماندگاری استعارات ابن‌خفاجه را برای مخاطب روشن کرده‌اند.

افخمی و شکيبا (۱۳۹۶) در مقاله «بازنمایی ایدئولوژیک مطبوعات انگلستان و ایران با تحلیل انتقادی استعاره»، با در پیش گرفتن روش التقاطی، راهکارهای ایدئولوژیک حوزه‌های مبدأ و همچنین، استعاره‌های دو زبان انگلیسی و فارسی را مقایسه کرده‌اند.

با توجه به بررسی عناوین و محتوای پژوهش‌های یادشده، مشخص می‌شود تاکنون پژوهشی در ارتباط با این موضوع، چه در مجامع علمی داخل کشور و چه خارج از کشور، انجام نشده و این تحقیق در نوع خود بدیع و جدید است و ساختار مقاله، حاصل ابتکار نگارندگان است.

۳. ایدئولوژی از دیدگاه ون‌دایک

ایدئولوژی یکی از مفاهیم اساسی در تحلیل انتقادی گفتمان است. در اهمیت ایدئولوژی همین بس که این پدیده در کنار عنصر قدرت دو بال اصلی گفتمان انتقادی را تشکیل می‌دهند. این

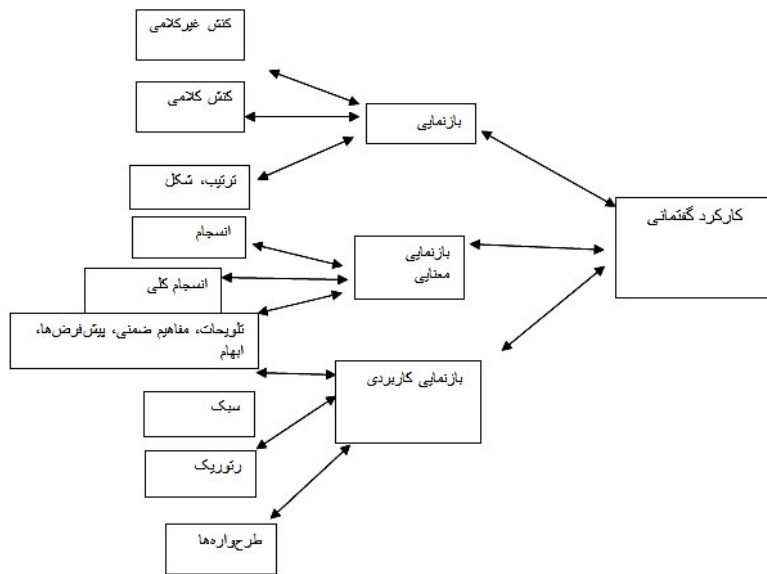
واژه نخستین بار در پایان سده هجدهم به ابتکار دستوت دوتراسی به کار رفت و طی سده نوزدهم به عنوان یک مفهوم کاملاً اجتماعی گسترش یافت. با این حال اشتغال ذهن به برخی از مسائلی که در پوشش این مفهوم قرار داشتند بسیار زودتر آغاز شد؛ از زمانی که جوامع طبقاتی وجود داشتند، همواره پدیده‌هایی بودند که با مشروعیت فکری سلطه اجتماعی و با سایر سرچشمه‌های تحریف‌های ذهنی در شناخت واقعیت در پیوند بوده‌اند. از این لحاظ، ایدئولوژی پدیده تازه‌ای در تاریخ بشر نیست، با این همه، میل به تحلیل و بررسی اصولی این نوع پدیده در عصر جدید به دنبال فروپاشی جامعه قرون وسطایی شکل گرفت (لارین، ۱۳۸۰: ۱۱). از آن زمان تاکنون پژوهش‌های زیادی درباره ایدئولوژی صورت گرفته است. تئون ون-دایک از جمله افراد برجسته و از پیشگامان مطالعه و پژوهش در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی است که بیشتر آثار انتقادی‌اش به بازتولید تعصبات قومی، نژادپرستی و ایدئولوژی در گفتمان اختصاص دارد (غیاثیان، ۱۳۸۶: ۲۰۲). وی با نظریه‌پردازی‌هایش در زمینه ایدئولوژی و قدرت، قصد دارد نشان دهد، چگونه دو گروه متخاصم از «امکانات زبانی، گزینش‌های متناسب در راستای مشروعیت‌بخشی به قدرت خویش بهره می‌جویند» (صفایی و سلطانی، ۱۳۹۴: ۲۳).

وی ایدئولوژی را نظامی از باورها و علایق و منافع مشترک خاص افراد یک گروه اجتماعی می‌داند. به عقیده او، ایدئولوژی ممکن است منفی باشد که در این صورت سازوکار مشروعیت-بخشی به قدرت محسوب می‌شود و یا می‌تواند مثبت باشد که در این صورت برای مشروعیت‌بخشی به مقاومت در برابر سلطه و نابرابری‌های اجتماعی به کار می‌رود (Van Dijk, 1998:4-6). ون‌دایک در ترسیم وضعیت دخالت و دستکاری صاحبان قدرت اجتماعی بر مخاطبان خود، به یک مربع معناشناختی اشاره می‌کند که قطب‌بندی و فاصله بین خودی و غیرخودی را نشان می‌دهد. وی در ساختار خرد، به وجود شش محور گفتمانی - که در ادامه ذکر می‌شود - معتقد است که برای هر کدام از این سطوح، راهبردهای زبانی ویژه‌ای طراحی کرده است که شیوه‌های دخالت ایدئولوژی در متن را نشان می‌دهند:

۱. استدلال، ۲. بلاغت، ۳. سبک واژگان، ۴. قصه‌گویی، ۵. نحو جمله، ۶. نقل قول از شواهد و منابع.

ون‌دایک در جریان مطالعات خود، ابزاری مفهومی به نام «مربع ایدئولوژیکی» معرفی کرده است که بنا بر اظهارات وی، تعیین کننده انتخاب راهبردهای ارجاعی است. این مربع

ایدئولوژیکی پیش‌بینی می‌کند که غیرخودی‌ها^۱، از هر گروهی که باشند، به‌گونه‌ای منفی معرفی و توصیف خواهند شد و خودی‌ها^۲ به‌گونه‌ای مثبت بازشناسانده می‌شوند. این امر از رهگذر بزرگ‌نمایی ویژگی‌ها و فعالیت‌های اجتماعی منفی آن‌ها^۳ و کم‌رنگ‌کردن ویژگی‌ها و فعالیت‌های اجتماعی منفی آن‌ها و برعکس، ویژگی‌ها و فعالیت‌های مثبت خود^۴ را بزرگ کردن و ویژگی‌ها فعالیت‌های منفی خود را کوچک جلوه دادن صورت می‌پذیرد. بنابراین، در استفاده از راهبرد-های ارجاعی، کلمات و عبارات مثبت برای ارجاع به «ما»^۵ به‌کار برده می‌شوند و واژه‌های منفی به آن‌ها^۶ ارجاع داده می‌شوند (حامدی شیروان و زهرا زرقانی، ۱۳۹۱: ۴). ون‌دایک سه سطح کارکرد گفتمانی، شناختی و اجتماعی را در نظریه خود در نظر گرفته است.

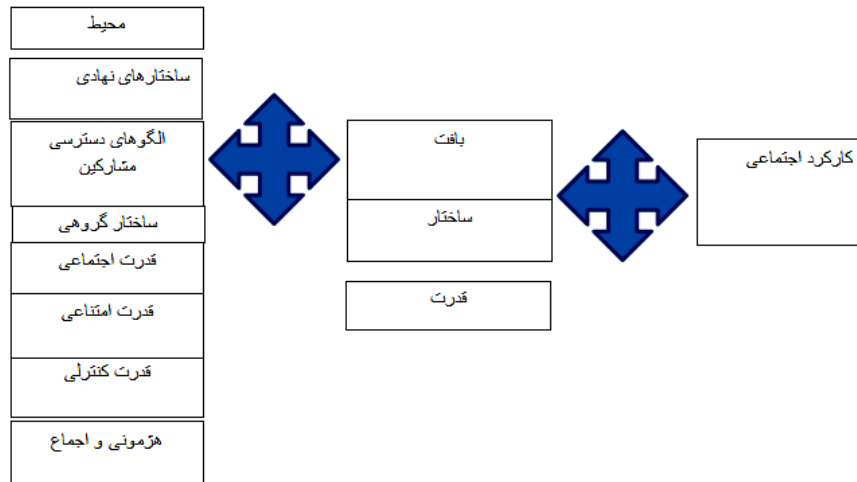


نمودار ۱: کارکرد گفتمانی

(باسمی و آقاگل‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۹۵)

Chart 1: Discursive function (Based on Basemi & Aghagolzadeh 1395:195)

فهم دقیق مفاهیم سه‌گانه گفتمان، شناخت و اجتماع برای آشنایی با این رویکرد اهمیتی بسزا دارد. منظور از گفتمان، در اینجا معنای عام یک رویداد ارتباطی، از جمله تعامل محاوره‌ای، متن نوشتاری، حرکات بدن و سر و دست، طرح صفحه‌بندی، تصاویر و جنبه‌های نشانه‌شناختی و چندرسانه‌ای دیگر دلالت معنایی است (Van dijk, 2001: 98). شناخت مرتبط است با شناخت فردی و اجتماعی، باورها، اهداف و همچنین، ارزیابی‌ها و احساسات و همه ساختارها، بازنمایی‌ها و فرایندهای مرتبط با ذهن و حافظه که به گفتمان و تعامل مربوطند و سرانجام، اینکه اجتماع هم شامل خرده‌ساختارهای محلی تعاملات رودرروی موقعیت‌مند می‌شود، هم شامل ساختارهای همگانی‌تر سیاسی و جمعی که به‌طور مختلف در قالب گروه‌ها، روابط گروهی، جنبش‌ها، نهادها، سازمان‌ها، فرایندهای اجتماعی، نظام‌های سیاسی و خصوصیات انتزاعی‌تر جوامع و فرهنگ تعریف می‌شود. به این ترتیب، جنبه‌های شناختی و اجتماعی این مثلث، بافت محلی و همگانی گفتمان را فراهم می‌سازند. در ادامه، نمودار آن ترسیم می‌شود:



نمودار ۲: کردار اجتماعی از دیدگاه ون دایک

(باسمی و همکار، ۱۳۹۵: ۱۹۸)

Chart 2: Social behaviour according to Van dijk (Basemi et al: 1395:198)

وندایک بر اساس رویکرد چندرشته‌ای و بر اساس مثلی که از ترکیب گفتمان، شناخت و اجتماع شکل می‌دهد، سعی می‌کند نظریه‌ای جامع درباره ایدئولوژی ارائه دهد. جنبه گفتمانی ایدئولوژی‌ها توضیح می‌دهد که چگونه گفتمان در بازتولید ایدئولوژی در اجتماع نقش دارد. بنابراین، کاربرد زبان، متن، گفتار و تعاملات و ارتباطات کلامی با عنوان عام گفتمان بررسی می‌شود. تعریف شناختی از ایدئولوژی در قالب شناخت اجتماعی ارائه می‌شود و در میان اعضای یک گروه مشترک است (وندایک، ۱۳۸۲: ۱-۶).

۴. رمان «مدن الملح» و پیوندهای میان استعاره مفهومی^{۱۰} و ایدئولوژی وندایک در آن

عبدالرحمن منیف، نویسنده سعودی، یکی از مشهورترین ادیبان جهان عرب در قرن بیستم است. وی با نگاهی طنزآمیز به بررسی تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشورهای حوزه خلیج فارس در دوره پس از اکتشاف نفت می‌پردازد. از جمله رمان‌های وی «مدن الملح» است. منظور از مدن الملح (شهرهای نمک)، کشورهای حوزه خلیج فارس است. «التیه» نام بخش اول روایت «مدن الملح» است. روایتی که تصویرگر انقلاب بزرگی است که بر اثر اکتشاف نفت در کشورهای حوزه خلیج فارس رخ داد. سرازیر شدن ثروت در این کشورها، شروع دخالت بیگانگان به‌ویژه امریکا در امور داخلی این کشورها، تغییر وضعیت شهرها و روستاها و کشمکش بر سر مال و قدرت از- جمله مسائل مطرح در این روایت است. شخصیت اصلی این روایت، یعنی متعب الهذال در برابر این شرایط به‌پا می‌خیزد و به جنگ با سلطه و بیگانگان می‌پردازد. پس از مدتی متعب الهذال از نظرها ناپدید می‌شود. پس از این حادثه ناگوار، مردم از پا ننشستند و از میان آنان قهرمانان دیگری به‌پا خاستند و در مقابل ستم حکومت و امریکایی‌ها انقلاب کردند. درنهایت، امیر عربی - که دچار جنون شده بود - برای درمان از شهر خارج شد و امریکایی‌ها به مطالبات کارگران پاسخ مثبت دادند و کارگرانی که اخراج شده بودند، دوباره به‌کار بازگشتند.

۴-۱. بازنمایی ایدئولوژی در رمان «مدن الملح»

هر متن به‌ویژه متون سیاسی بر اساس نظامی از متغیرهای فرازبانی نظیر فرهنگ، تاریخ،

روابط قدرت، سیاست، ایدئولوژی، قوانین حاکم بر جامعه و محدودیت‌ها شکل می‌گیرد و از سوی نویسندگان سازماندهی می‌شود. در میان این متغیرها، ایدئولوژی اهمیت بسزایی دارد. درحقیقت، ایدئولوژی است که چگونگی استفاده از صورت‌های زبانی را رقم می‌زند (یاسمی و آفاگل‌زاده، ۱۳۹۵: ۲۶).

در این رمان، چگونگی مستعمره شدن کشورهای عربی حوزه خلیج فارس از سوی امریکا به نمایش گذاشته می‌شود. شروع استعمار را می‌توان حضور امریکایی‌ها در منطقه به بهانه اکتشاف نفت دانست. بی‌شک در این زمان، قدرت امریکایی‌ها و برتری آن‌ها از نظر علم و صنعت سبب شد تا آنان با تحقیر عرب‌ها اقدام به استثمار آنان کنند و از آنان برای نیل به اهدافشان بهره‌کشی کنند. در رمان «مدن الملح»، قطب‌بندی و ندادیک نیز کارایی دارد. وی بر این باور است که فرد برای به‌دست آوردن هویت، جهان را به دو بخش «خود» و «دیگری» تقسیم می‌کند؛ زیرا هویت ما در سایه وجود غیر ما شکل می‌گیرد و هویت چیزی جز آنچه بدان هر آدمی، خود را از دیگری باز می‌شناسد و کیستی و چیستی خود را در پرتو آن تعریف می‌کند، نیست (حسینی، ۱۳۹۲: ۴). در رمان «مدن الملح» گروه خودی، مردم عامی در سرزمین‌های عربی هستند که نماینده آن‌ها متعب الهمدال است و گروه غیرخودی یا رقیب، امریکایی‌ها و نماینده آن‌ها در میان عرب‌ها، ابن‌الراشد است. در این میان حکومت و امرای محلی با حمایت از امریکا و خواسته‌هایش در مقابل مردم قرار می‌گیرند و به شرایط تبعیض‌آمیزی که به وجود آمده است دامن می‌زنند. استعاره یکی از مهم‌ترین ابزارهای است که به بازنمایی گروه خودی و غیرخودی و تعارض میان این دو می‌پردازد که در این مقاله در قالب «قاب»‌هایی بیان شده است که به بازنمایی ذهنی از امریکا و عرب‌ها می‌پردازد.

۴-۲. قاب‌های بیان «خود» در برابر قاب‌های بازنمایی «دیگری»

در تعریفی ساده از قاب «می‌توان گفت: هر قاب حاوی استعاره‌هایی هست که به «بازنمایی‌های ذهنی» از گروه «خودی» و «دیگری» می‌پردازد. هریک از این قاب‌ها یک الگوی چند عنصری است که حاوی مؤلفه‌ها و تداعی‌های غنی زبانی و فرهنگی، از جمله پیش‌فرض‌ها یا استنتاج‌هایی است که از رهگذر آن‌ها جامعه خود و فعالیت‌های خود را می‌بیند، می‌فهمد، ساختمند می‌کند (جیوگلو، ۱۳۹۰: ۳۷۱).

منیف، در «مدن الملح»، استعارات فراوانی را در قاب‌های خود و دیگری به‌کار می‌برد و به-وسیله آن شخصیت‌های خود را ترسیم می‌کند. در واقع، هدف نویسنده در این رمان، ترسیم تصویری از قومیت عرب و بیگانگان است. به بیان دیگر، این رمان از جمله داستان‌هایی به‌شمار می‌رود که باید در آن به‌دنبال گروه‌های شخصیتی بود. گروهی که دارای ویژگی‌های مشترکی هستند؛ مثلاً کارگران شرکت نفت در این رمان و همه این افراد با یکدیگر عمل واحدی را انجام می‌دهند (عبداللهیان، ۱۳۸۱: ۴۲۴). در توصیف شخصیت‌ها دو گونه توصیف دیده می‌شود: بیرونی و درونی و بر همین اساس قاب‌های این رمان تبیین می‌شود.

۴-۲-۱. توصیف بیرونی

قاب ۱: زیبایی ظاهر در برابر زشت‌منظری

این قاب شامل استعاره‌هایی است که نویسنده با کمک آن تصویری زیبا از ظاهر عرب‌ها و تصویری زشت از امریکایی‌ها نشان می‌دهد. پاره‌گفتی که ذکر می‌شود، شاهدهی بر این مدعا است:

«حتى لیظن من ینظر إلیهم و كأنهم مجموعة من الخیول التي طال ترويضها و أتعابها، فضمرت أكثر مما ینبغی؛ لکن ظلت قوية، مفتولة و جمیلة أيضا» (منیف، ۲۰۰۵: ۱۸).

«هر کسی که به آن‌ها نگاه کند گمان می‌کند که گویا مجموعه‌ای از اسب‌ها هستند که رام کردنشان و خستگی‌شان طولانی شده است، پس بیش از آنچه که باید لاغر شده است؛ اما با وجود این قوی، پیچیده و نیز زیباست.»

حوزه مبدأ در این استعاره، اسب‌های تندرو و زیباست و حوزه مقصد توصیف جسمانی قوم عرب است. هدف این استعاره، زیبا جلوه دادن قوم عرب است. در جایی دیگر نویسنده برای توصیف مهاجرت عرب‌ها، از استعاره هستی‌شناختی^{۱۱} بهره می‌گیرد که در این طرح‌واره حرکتی^{۱۲} از مفهوم روان گشتن آب، برای عینی ساختن مفهوم مهاجرت استفاده می‌کند:

«بشر وادی العیون، إذن مثل میاهه: إذا زادوا عن حد معین فلا بد أن یفیعوا، أن یتدققوا إلی الخارج و هذه الزیادة، فالهجرة لازمتهم منذ آمد بعید» (همان: ۱۳).

«آدم‌های وادی العیون مثل آب‌هایش هستند؛ هنگامی که از حد معین تجاوز می‌کنند. پس به-

ناچار سرازیر می‌شوند، به بیرون می‌ریزند و این زیادی و هجرت از زمان‌های دور با آن‌ها همراه است».

جوشش و حرکت آب حوزه مبدأ و هجرت از وطن عربی، حوزه مقصد است. منیف برای توصیف گروه خودی از استعاره‌هایی بهره می‌گیرد که صفات مثبت گروه خودی را برجسته می‌سازد. جوشش و حرکت موجود در این دو، یعنی اسب و آب، صفت منفعل بودن را از عرب‌ها سلب می‌کند و به آنان شخصیتی ویژه می‌بخشد.

در مقابل توصیف بیرونی زیبا از عرب‌ها؛ توصیف بیرونی امریکایی‌هاست که ترس و پرسش را در ذهن آشکار می‌سازد. به پاره‌گفت زیر بنگرید:

«أجسامهم تشبه الخراف المذبوحة، عيونهم زرق، أشكالهم تدعو إلى الخوف و التساؤل»
(همان: ۷۲).

«بدن‌هایشان مانند گوسفندهای ذبح‌شده است، چشم‌هایشان آبی، و شکلشان ترس‌آور و سؤال‌برانگیز است».

در این استعاره ساختاری^{۱۳} در حوزه مبدأ، شکل‌های حیوانات که از دید مخاطب غیرهنجار و ناپسندیده است، برای گروه رقیب برگزیده شده است و تصاویر و اشکالی که زیبا و هنجار و تأثیرگذار است برای گروه خودی برگزیده شده است.

۴-۲-۲. توصیف درونی

قاب ۲: تعلق به وطن در برابر فریب‌کاری برای نفوذ در وطن

نویسنده در توصیف درونی قوم عرب و وطن‌پرستی آن‌ها ابتدا به سراغ قهرمان رمان «متعب الهذال» می‌رود و خاندان او را این‌گونه معرفی می‌کند:

«و آل العون منهم جازی الهذال، قبله أبوه متعب، انزرعوا فی هذا المكان كأشجار النخيل، كانوا يتنازعهم حنين العودة من حيث أتوا» (همان: ۱۹).

«خاندان عون، به‌ویژه جاری‌الهدال و پیش از آن پدرش متعب، در این ریشه دارند؛ مانند درختان نخل، شوق بازگشت آن‌ها را از جایی که آمدند به‌سوی خود می‌کشد».

در این استعاره، خاندان متعب الهذال قهرمان داستان - که همان آل العون است - معرفی

می‌شود و سوابق مبارزات آن‌ها با بیگانگان - که قصد دست‌درازی به کشورشان را داشتند - بیان می‌شود. حوزة مبدأ در این استعاره، درختان نخل و حوزة مقصد، خاندان متعب‌الهدال است که به‌شدت به سرزمین خود احساس تعلق دارند. این استعاره هستی‌شناختی را این‌گونه می‌توان تشریح کرد: درخت نخل از آنجا که شاخه‌های برای شناخت کشورهای عربی محسوب می‌شود، به‌نوعی نماد برای عرب‌ها مبدل می‌شود و استعاره بسیار مناسبی است که نشان دهد که قهرمان و خاندان او نماینده‌ای برای شناخت عرب‌ها و وطن‌پرستی آنان هستند. تجلی این وطن‌پرستی، شدت اندوه متعب‌الهدال از حضور امریکایی‌ها در منطقه است. برای نمونه، هنگامی که برای اولین بار امریکایی‌ها در منطقه و نزد ابن‌الراشد، نماینده حکومت حاضر شدند، فواز پسر متعب‌الهدال - که از وقایع خیردار شده بود - پدر را خیردار کرد و آن‌ها با هم راهی خانه ابن‌راشد شدند. نویسنده اندوه آن دو را در راه بازگشت به زیبایی بیان می‌کند:

«يسأل نفسه و يسأل الآخرين عن الأسباب التي دعت هولاء إلى المجيء ثم تلك العودة البطيئة الحزينة و ماتخللها من وقفات كل هذا جعل فواز الهدال رجلا قبل الأوان و ترك في نفسه هذه الذكرى التي لا تمحي» (همان: ۳۷).

از خودش و از دیگران درباره دلایلی که آن‌ها را به آمدن فرا خوانده است می‌پرسد. سپس، درباره این بازگشت کند و اندوهگین و آن توقف‌هایی که در خلالش رخ داد ... همه این‌ها فواز را به مردی متفاوت با زمان قبل تبدیل کرد و خاطراتی در ذهنش به‌جا گذاشت که پاک نمی‌شود. در این استعاره تصویری حجمی^۴، جان متعب‌الهدال به لوحی تشبیه شده است که اثر ورود امریکایی به‌درون آن هرگز پاک نمی‌شود. در جایی دیگر منیف، اندوه متعب‌الهدال از وجود امریکایی‌ها را این‌گونه توصیف می‌کند:

«أحس فواز، تلك اللحظة، أن أباه انتهى، أنه سقط في بئر عميقة لا قراره لها» (همان: ۸۰).

«فواز در آن لحظه احساس کرد که پدرش به‌پایان رسید و او در چاهی عمیق افتاده است که هیچ انتهایی ندارد».

منظور از «آباه»، متعب‌الهدال است که پسرش فواز، حال او را با یک استعاره توصیف می‌کند. حوزة مبدأ، چاه عمیق و حوزة مقصد، اندوه و سردرگمی متعب‌الهدال است. نویسنده با استفاده از عنصر مبالغه و در طرح‌واره‌ای قدرتی^{۱۰} در جای جای رمان، شخصیتی اسطوره‌ای

از متعب الهذال به تصویر می‌کشد و در بیان اندوه متعب الهذال، آن‌چنان بزرگ‌نمایی می‌کند که نهایت حال او را سرگشتگی و آوارگی و ناپدیدشدن می‌داند.

در برابر وطن‌پرستی عرب‌ها، فریب‌کاری امریکایی‌ها برای نفوذ به سرزمین عرب‌ها دیده می‌شود. امریکایی‌ها برای اقناع اذهان عموم به آن‌ها گفته بودند که به‌خاطر پیدا کردن آب به سرزمین آن‌ها وارد شده‌اند و شما در آینده به‌دلیل فعالیت‌های ما ثروتمند خواهید شد:

«و قالوا انتظروا، اصبروا، سوف یصبح کل واحد منکم غنیا؛ ولكن ماذا یریدون منا و ما همهم إذا أصبحنا أغنیاء أو بقینا علی حالنا؟ أنظر إلی عیونهم، إلی أقوالهم و تصرفاتهم، إنهم شیاطین و لا یمكن لأحد أن یثق بهم ... هولاء الشیاطین لا یمكن أن یفعلوا خیرا لوجه الله» (همان: ۳۶).

«گفتند منتظر بمانید، صبر کنید، هر یک از شما ثروتمندی خواهد شد؛ اما آن‌ها از ما چه می‌خواهند و چه اهمیتی برایشان دارد که ما ثروتمند شویم یا به‌حال خودمان باقی بمانیم؟ به چشمان و به رفتارشان نگاه کن؛ آن‌ها شیطان هستند و امکان ندارد کسی به آن‌ها اعتماد کند ... این‌ها شیطان هستند امکان ندارد به‌خاطر خداوند کار نیکی انجام دهند».

حوزه مبدأ در دو استعاره‌ای که ذکر شد، شیطان و حوزه مقصد فریب‌کاری و غیر قابل اعتماد بودن است. استعاره شیطان بارها در این رمان تکرار شده است و به‌وسیله همین تکرار، نویسنده به تأکید خوی منفی امریکایی‌ها می‌پردازد.

قاب ۳: اتحاد و شهادت‌طلبی در برابر خوف‌آفرینی

پس از ورود امریکایی‌ها به سرزمین‌های عربی، آن‌ها شدیداً احساس نیاز به اتحاد دارند و این ایدئولوژی را به‌وسیله استعاره به نمایش می‌گذارند:

«حرام علیکم أن تتعارکوا و تختلفوا قبل ما تصل العفاریت و إذا تعارکتهم و اختلفتم العفاریت تخرب بیئکم و تنام علی صدروکم، إذا وصلوا ندفنهم أو نهجمهم و نلعن والدیهم» (همان: ۴۸).

«بر شما حرام باد اگر جدال کنید و با هم به اختلاف بیفتید. پیش از آنکه شیطان‌صفتان برسند و اگر با هم دعوا کردید و به اختلاف افتادید، آن شیطان‌صفتان، خانه‌هایتان را خراب می‌کنند و روی سینه‌هایتان می‌خوابند، هنگامی که برسند آن‌ها را دفن می‌کنیم یا آن‌ها را به آتش می‌کشیم و بر پدر و مادرشان لعنت می‌فرستیم».

هرگاه نویسنده درباره گروه غیرخودی سخن می‌گوید از طرح‌واره‌های تصویری قدرتی استفاده می‌کند. در این استعاره نیز، تأکید شیوخ بر عدم تفرقه میان عرب‌ها و مقاومت در برابر

امریکایی‌هاست. حوزه مبدأ در این استعاره شیطان‌صفتان است که در صورت تفرقه بر سینه عرب‌ها فرود می‌آیند و آنان را از میان می‌برند. حوزه مقصد امریکایی‌ها هستند که از تفرقه میان آنان استفاده می‌کنند و بر آن‌ها فائق می‌آیند. درنهایت، عرب‌ها تصمیم می‌گیرند که از جان خود برای مقابله با امریکایی‌ها بگذرند و شهادت‌طلبی را سرلوحه کار خود قرار دهند:

«یا جماعة! إذا سکتنا متنا مثل ما يموت فأر السجن، مادام الموت هو الأول والأخير فالموت عند الأهل أخیر من الموت بین العفاریت الزرق (همان: ۲۸۷).

ای جماعت! اگر سکوت کنیم می‌میریم؛ مانند موش زندان تا زمانی که مرگ اول و آخر کار باشد. پس مرگ نزد اهل خیر زبیده‌تر از مرگ در میان شیطان‌صفتان چشم‌آبی است.»

حوزه مبدأ در استعاره‌ای که ذکر شد مردن موش در زندان و حوزه مقصد مرگ تحقیرآمیز است که عرب‌ها از آن اجتناب می‌کنند. نویسنده با به‌کار بردن این استعاره هستی‌شناختی، به تقبیح قبول مظلومیت و تحریک اراده مخاطب - که عامه مردم است - می‌پردازد.

داشتن روحیه انقلابی در ابتدا از قهرمان داستان شروع می‌شود:

حين يعود ستكون عودته كريخ السموم، قویة كاسحة، لا يمكن لأحد أن يردھا أو يقف فی وجھا (همان: ۱۳۴).

هنگامی که بازگردد همچون باد سموم است، قوی شدید هیچ‌کسی نمی‌تواند که آن را بازگرداند یا در برابرش بایستد.

حوزه مبدأ در استعاره‌ای که ذکر شد، باد سموم است و حوزه مقصد روحیه انقلابی متعب الهذال است. کم کم این روحیه انقلابی به کل مردم سرایت می‌کند. این مسئله را نویسنده به-زیبایی و با کمک چندین استعاره توصیف می‌کند:

«كما تضرب الريح الشجر، أو كما تلطم الأمواج الصخر ضربت ریح الغضب كل وجه و كل قلب و لطمت ذلك التعقل الخائف الذي كان يسيطر قرب الجامع أو فی السوق. أصبح الناس فی لحظات نارا أو كالرياح العاصفة. لم يعودوا خائفين من شيء أو يقيمون وزنا لشيء و جوهر الذي استمر يصرخ: «إرم...إرم» لم يصدق عينيه أن الناس يهجمون كالسيل و يتقدمون كالجراد و لم يصدق أن جنوده المسلحين يمكن أن يتراجعوا ثم يبدؤوا الفرار» (همان: ۵۹۶).

«همان‌طور که باد به درخت ضربه می‌زند یا همان‌طور که امواج به صخره‌ها می‌کوبد، طوفان خشم بر هر چهره و قلبی زد و آن باور ترسان که بر قلب کوچک و بازار مسلط شده بود

ضربه زد. مردم لحظاتی آتش یا طوفان شدند. از چیزی نترسیدند و به چیزی اهمیتی ندادند و جوهر که مدام فریاد می‌زد: بزَن ... بزَن ... چشمانش باور نمی‌کرد که مردم همچون سیل حمله می‌کنند و همچون ملخ پیش می‌آیند. باور نمی‌کرد که سربازان مسلحش ممکن است که باز-گردند یا پا به فرار بگذارند».

نویسنده در استعاره‌های قدرتی که ذکر شد، سعی دارد هجمه عناصر طبیعی (باد، امواج دریا، آتش و ...) را که دارای قدرتی خودجوش است به گروه خودی انتقال دهد و از آنان قهرمانان حتمی سازد که برای انقلاب خود نیاز به پیش‌فرض ندارند؛ بلکه از نظر نویسنده این قدرت مانند طبیعت فطرتی و تفکیک‌نشده است.

حوزه مبدأ در استعارات ذکرشده، حرکات باد، امواج دریا، آتش و ملخ است و حوزه مقصد حرکت خودجوش و انقلابی عرب‌ها است. بی‌گمان اتحاد و حرکت انقلابی عرب‌ها در برابر فعالیت‌های امریکایی‌هاست.

فعالیت امریکایی‌ها برای استخراج نفت و استفاده از ماشین‌آلات، ترس فراوانی در دل عرب‌ها به وجود آورده است:

«لما کاد المعسکر یقام ... و خلال فترة قصيرة أخذ صوت، یشبه الرعد، یهدر من هذه الآلة، ففزع البشر و الحيوانات و الطيور و بعد عدة دقائق من الهدیر و الدوی رفع أحد الأمیرکان یده مشیرا إلى آخر فهمد صوت الآلة و خلف فی الآذان دویا قویا ظل یظن فترة طويلة من الزمن. ما کاد هذا یتم و بطريقة سريعة تشبه لعبة یودیها السحرة و الناس یراقبون کل ما یرجى بصمت و خوف ... (همان: ۷۳).

«هنگامی که پادگان برپا می‌شد ... و در خلال مدت‌زمانی کوتاه صدایی شبیه به رعد شروع شد که از این دستگاه بیرون می‌آمد، پس آدم‌ها و حیوانات و پرنده‌گان ترسیدند و بعد از دقایقی کوتاه از صدای مهیب دستگاه یکی از امریکایی‌ها دستش را با اشاره بالا برد و پس از آن صدای ابزار خاموش شد و تا مدت‌های طولانی صدایش در گوش‌ها باقی ماند».

این استعاره طرح‌واره‌ای حرکتی^{۱۱} است که در آن حرکات سریع امریکایی‌ها را در ساخت-و-ساز تجهیزات نفتی هدف گرفته است. به بیان دیگر، حوزه مبدأ سحر و جادو و بازی جادوگران است و حوزه مقصد فعالیت‌های امریکایی‌ها در زمینه استخراج نفت است. بی هیچ تردید ترس

عرب‌ها ترسی مثبت و فایده‌بخش است و درنهایت، به انقلاب عرب‌ها منجر می‌شود.

قاب ۴: بلندهمتی و مناعت طبع در برابر وعده‌های واهی

قوم عرب در این رمان، قومی بخشنده به‌شمار می‌رود که در برابر وعده‌های مادی دروغین، مناعت طبع پیشه می‌سازد:

ينظرون إلى الأشياء و المال نظرة فيها ذلك الترفع ... لأنهم على ثقة أن الحياة مهما قست عليهم لا يمكن أن تطحنهم و هذا يدفعهم في حالات كثيرة إلى نوع من السلوك فيه فظاظة و شيء من الخشونة؛ لكنهم إذا أحبوا أعطوا كل شيء دون تردد و رضوا بأى شيء دون شعور بالمرارة (همان: ۱۶).

«به چیزها و مال نگاهی با مناعت داشتند...؛ زیرا آن‌ها باور نداشتند که هر چند زندگی به آن‌ها سخت می‌گرفت، باز هم نمی‌توانست آن‌ها را بکوبد و این مسئله در موقعیت‌های مختلف آن‌ها را به‌نوعی رفتار که در آن سنگدلی و نوعی خشونت بود سوق می‌داد؛ اما آن‌ها اگر دوست داشتند همه‌چیز را بدون تردید می‌بخشیدند و به کم راضی می‌شدند، بدون آنکه تلخ‌کام شوند».

استعاره اول و چهارم از نوع طرح‌وارهٔ حجمی^{۱۷} است. اجزاء استعاره در این دو مورد بدین‌گونه است که نگاه خاندان همچون ظرفی است که در درون آن مناعت نفس و کوچک شمردن مال دنیا قرار می‌گیرد. در طرح‌وارهٔ حجمی چهارم نیز رفتار خاندان متعب الهذال، همچون ظرفی است که درون آن کمی سنگدلی و خشونت وجود دارد. در استعاره دوم و سوم زندگی به انسانی تشبیه شده است که هرچند به آن‌ها سخت بگیرد، آن‌ها را زیر پا له نمی‌کند. حوزة مبدأ انسانی که با تمام سخت‌گیری آن‌ها را زیر پا له نمی‌کند، حوزة مقصد زندگی عرب‌ها در وادی العیون است. اولین سلاح آنان در مقابل امریکایی‌ها وطن‌پرستی است.

در جایی دیگر بخشندگی قوم متعب الهذال که العتوم نام دارد، به بازی می‌ماند که همیشه انجام می‌شود و طبیعتاً در بازی لذتی معصومانه و کودکانه نهفته است:

«و العتوم فی وادی العیون أكثر الناس فقرا؛ لكنهم أكثر الناس ترفعا، ربما كان هذا الترفع ناشئا عن الفقر ذاته، لأن أی واحد من العتوم لا يمكن أن يصبح غنيا حتى لو أراد، إذ فی ساعة من تلك الساعات التي لا يعرف أحد متى تأتي یبید كل ما جمعه دون شعور بالأسف و دون ندم

أیضا، و یبدأ من جدید؛ لکن بهمه لا تعرف التعب أو التوقف، حتی إذا جمع شیئا زائدا بدأ اللعبة ذاتها مرة أخرى» (منیف، ۲۰۰۵: ۱۶).

«عتوم در وادی العیون از همه مردم فقیرتر بودند. در عین حال از همه طبع بلندتری دارند، شاید این بلندطبعی از همان فقر سرچشمه می‌گرفت؛ زیرا هیچ‌کدام از افراد قبیله عتوم نمی‌توانست ثروتمند شود، هرچند که بخواهد؛ زیرا در یک ساعت کسی نمی‌دانست کی می‌آید هر آنچه جمع کرده بود را بدون احساس تأسف و همچنین، بدون پشیمانی نابود می‌کرد و از نو شروع می‌کرد؛ اما همت آن‌ها خستگی یا توقف نمی‌شناخت، حتی اگر چیز اضافی جمع می‌کرد. بازی از ابتدا بار دیگر شروع می‌شد».

بازی حوزه مبدأ، بذل و بخشش حوزه مقصد است. انتخاب این استعاره هستی‌شناختی از سوی نویسنده برای برانگیختن شعور مناعت طبع و عدم پذیرش وعده‌های مادی در عامه مردم است؛ زیرا حکومت برای آرام ساختن مردم و تحمیل شرایط موجود به آن‌ها وعده‌های دروغین می‌داد. دیری نپایید که مردم به واهی بودن این وعده‌ها پی بردند و متوجه شدند که امریکایی‌ها برای این آمده بودند که ماندگار شوند:

تبددت کلمات الغنی و الذهب كما يتبدد الدخان في الهواء و ارتفعت رايه سوداء مثل سؤال كبير: إذن جاء هؤلاء ليقوا؟! (همان: ۱۰۰).

«کلمات ثروت و طلا همچون دود در هوا پخش شد و پرچی سیاه همانند سؤالی بزرگ بالا رفت. بنابراین، آن‌ها آمدند که باقی ماندند».

حوزه مبدأ از بین رفتن دود در هوا و سرعت زوال آن است و حوزه مقصد پوچ بودن وعده‌های امریکایی‌هاست. این استعاره هستی‌شناختی، با بهره‌گیری از بینامتنیت^{۱۸} قرآن، سعی در ملموس و عینی‌سازی اهداف امریکایی‌ها دارد.

قاب ۵: تهاجم فرهنگی و اغواگری امریکایی‌ها

امریکایی‌ها در هنگام ورود به سرزمین‌های عربی به تفاوت‌های فرهنگی، نحوه پوشش زنان توجه نکردند و همان فرهنگ برهنگی خود را وارد کشورهای عربی کردند. برای نمونه، کشتی حامل زنان امریکایی‌ها هنگامی که وارد منطقه شد، همراه با آن فرهنگ برهنگی وارد شد:

«كان الرجال يستعيدون الوجوه و الوقائع بانفعال ظاهر، و يحسون في أعماقهم أن مجموعة من المصائب تنتظر الجميع و يحسون أيضا أن وصول باخرة الشيطان، بما تحمله من غواية لفترة من الشدة» (همان: ۲۲۵).

«مردان با منقلع بودنشان چهره‌ها و وقایع را به بندگی می‌گرفتند و در اعماق وجودشان احساس می‌کردند که مجموعه‌ای از مصیبت‌ها در انتظار همگی بود و همچنین، احساس می‌کردند که کشتی شیطان با اغواگری‌هایی که به همراه داشت ...».

در استعاره قدرتی که ذکر شد، هجمه فرهنگی امریکا با نماد کشتی شیطان همراه شده است که این نماد با مفاهیم حرکت، جریان، غرق شدن، گمراهی و مفاهیمی از این قبیل همراه است. در واقع، نویسنده حضور امریکایی‌ها را همچون مصیبتی می‌داند که زندگی عرب‌ها را دگرگون ساخته است:

۳-۴. بیان استعاری تعارض میان گروه خودی و غیرخودی

تعارض آشکاری میان عرب‌ها و امریکایی‌ها در منطقه به‌وجود آمد که درنهایت، عرب‌ها قربانی این تعارض هستند:

هكذا بدأت مجزرة وادی العیون و هكذا استمرت حتی أتت علی کل شیء و متعب الهذال الذی شهد بداية المجزرة، لم يشهد نهايتها (همان: ۱۱۱).

«این چنین ذبح کردن وادی العیون شروع شد و ادامه یافت تا همه چیز را پوشاند و متعب الهذال که شاهد شروع این کشتار بود، پایان آن را ندید».

نویسنده از استعاره هستی‌شناختی قربانی شدن وادی العیون برای نشان دادن شدت نابودی سرزمین‌های عربی در اثر فعالیت‌های امریکا استفاده کرده است. این وضعیت بیشتر از همه روی زندگی کارگران تأثیر می‌گذارد. زندگی در کانکس‌های فلزی و در کم‌ترین امکانات موجود، سبب شده است کینه و دشمنی آشکاری در دل عرب‌ها به‌وجود بیاید:

فی البرکسات بدأ الحقد مثل طیر ینتقل من صدر إلی آخر (همان: ۳۰۵).

در کانکس‌ها کینه مانند پرنده‌ای از سینه‌ای به سینه دیگر می‌رفت.

در این استعاره ظریف حرکتی، حوزه مبدأ پرنده‌ای است که به‌سرعت از مکانی به مکان

دیگر منتقل می‌شود و حوزه مقصد کینه‌ای است که به سرعت از قلبی به قلب دیگر منتقل می‌شود. همچنین، در استعاره حرکتی دیگر، کارگران عرب احساس می‌کنند که ابن الراشد آن‌ها را همچون گوسفندانی به سمت امریکایی‌ها هدایت می‌کند:

شعروا أن ابن الراشد عدو حقیقی. هو الذی جاء بهم إلى هذا المكان و سلمهم كالغنم إلى هولاء (همان: ۲۹۲).

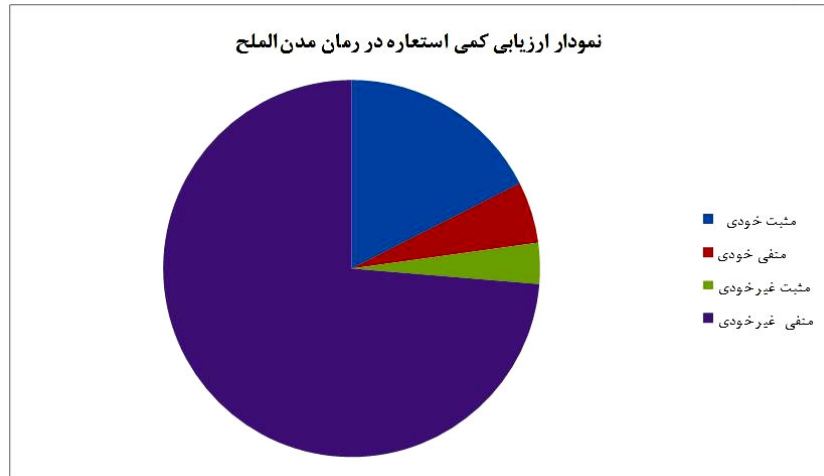
«احساس کردند که ابن راشد دشمن حقیقی است. او کسی هست که آن‌ها را به این مکان آورد و آن‌ها را مانند گوسفند به امریکایی‌ها سپرد».

و در جایی دیگر چنین می‌گوید:

ابن الراشد شرق و غرب. جمع الناس من كل مكان و ساقهم للأمریکان. ساق الغنم للذیب، علی كل ذبیحة، علی كل رأس، يتسلف من الأمریکان، الأمریکان يعطونه و يقولون: هل من مزید؟ و یرکض ابن الراشد و یجمع و یقول لهم: خذوا! و مثل جهنم لا یشبع و لا یشبعون (همان: ۳۰۷).
ابن راشد در شرق و غرب می‌گشت. مردم را از همه جا جمع می‌کرد و به امریکایی‌ها می‌داد. گوسفندان را به گرگ می‌داد.

حوزه مبدأ در استعاره اول گوسفند است و حوزه مقصد، کارگران عرب است که اراده آن‌ها در دست بیگانگان است. در استعاره دوم طرح‌واره حرکتی، با طرح‌واره‌های قدرتی ترکیب می‌شود و امریکا که در حوزه مبدأ با نماد گرگ معرفی می‌شود به نیروی دشمنی تبدیل می‌شود که اعراب را به کام مرگ می‌کشاند.

پس از بررسی نمونه‌های کیفی استعاره‌های ایدئولوژیک، به بررسی آماری این استعاره‌ها پرداخته می‌شود و در پایان، به روشنی دیدگاه ون‌دایک را درباره ایدئولوژی آشکار می‌سازد:



نمودار ۳: ارزیابی کمی استعاره در رمان «مدن الملح»
Chart 3: Quantitative evaluation of metaphor in *Cities of salt*

در مجموع، ۶۲ استعاره درباره‌ی گروه خودی و گروه غیرخودی وجود دارد که ۱۰ استعاره درباره‌ی صفات مثبت خودی، ۳ استعاره درباره‌ی صفات منفی گروه خودی، ۴۲ استعاره درباره‌ی صفات منفی گروه غیرخودی و ۲ استعاره درباره‌ی صفات مثبت گروه غیرخودی وجود دارد. نتیجه‌ای که می‌توان از این استعاره‌ها گرفت، این است که منیف با برجسته‌سازی ویژگی‌های منفی غیرخودی و به حاشیه‌راندن ویژگی مثبت گروه خودی و پنهان‌سازی بدی گروه خودی و برجسته‌سازی خوبی گروه خودی، الگویی از ایدئولوژی بیان می‌کند که کاملاً قابل تطبیق با الگوی ارائه‌شده از سوی وندایک است.

۵. کارکردهای ایدئولوژیک استعاره در رمان «مدن الملح»

۵-۱. مشروعیت بخشیدن به قدرت

این هدف راهبردی در یک گفتمان سیاسی به مشروعیت بخشیدن سلطه‌ی حاکم یا گروه‌های معارض حکومت می‌پردازد (الحرابی، ۲۰۰۲: ۱۳۵). مهم‌ترین مسئله‌ای که به قدرت امریکا در منطقه مشروعیت می‌بخشد، حمایت حکومت از آن‌ها و سرکوب کسانی است که سد راه امریکا

می‌شوند. حکومت امریکایی‌ها را برادر و خیرخواه عرب‌ها معرفی می‌کند و هر کس را که با آن‌ها سر ستیز داشته باشد مجازات می‌کند. در این‌جا، استعاره برادری برای ایجاد صمیمیت و عادی‌سازی روابط میان امریکا و عرب‌ها استفاده شده است.

«رأینا الأمير قبل خمسة أيام. فقد قال لنا «من يعترض طريقهم سيلقى جزاءه ... إنهم خويا، رجاءوا لمساعدتنا» (منيف، ۲۰۰۵: ۶۹).

«امیر را پنج روز پیش دیدیم. به ما گفته است که هر کسی سد راهشان شود جز ایشان را می‌بیند ... آن‌ها برادر ما هستند، برای یاری ما آمدند».

دومین دلیل مشروعیت وجود امریکایی‌هایی در سرزمین عرب‌ها از دید نویسنده، ثروت حاصل از اکتشاف نفت است که حکومت را بر آن داشته است که وجود امریکایی‌ها در منطقه را مشروع بدانند و از آن حمایت کند:

أى والله باطن الأرض أخير من ظاهرها، أهل الوادى لازم يختارون: الماء أو الذهب (همان: ۹۵).

«آره والله، درون زمین بهتر از ظاهر آن است، اهل وادی باید انتخاب کنند؛ آب یا طلا». حوزة مقصد در این استعاره هستی‌شناسانه، «الذهب» یا همان نفت است که با وجود اکتشاف آن، اهل وادی‌العیون ناگزیر سفره‌های آب زیرزمینی خود را قربانی اکتشاف آن می‌کنند. همان‌طور که گفته شد امریکایی‌ها با دادن وعده‌های واهی به مردم، آن‌ها را وادار به پذیرفتن این بحران می‌کنند:

لقد صبرتم و تحملتم كثيرا ... الشهادة لله، أما الآن فسوف تعيشون كأنكم فى حلم و سوف تتحدثون عن الأيام القديمة كأنها سألقة من السوالف (همان: ۸۹).

«بسیار صبر و تحمل کردید ... خداوند شاهد است؛ اما اکنون طوری زندگی خواهید کرد، گویا که شما در رؤیا هستید. درباره روزهای قدیم طوری صحبت خواهید کرد، گویا که جزئی از روزهای بسیار دور است. نویسنده در این‌جا برای بیان این معنا از استعاره تصویری حجمی استفاده کرده است».

رؤیای دروغین امریکا درنهایت، برملا می‌شود و مردم را به شورش ضد رژیم وادار می‌کند.

۵-۲. عاطفی‌سازی دیدگاه

استعاره به‌عنوان پررنگ‌ترین عنصر زبان مجازی، از نظر بسیاری از ناقدان همچون کروچس^{۱۹} در مفهوم‌سازی عواطف نقش مهمی ایفا می‌کند. در واقع، استعاره‌ها نوعی واقعیت عاطفی برای ما پدید می‌آورند و در حوزه عواطف، روی شناخت ما می‌گذارند (افراشی، ۱۳۹۴: ۶). درحقیقت، استعاره‌های مفهومی با انتخاب ویژگی‌های خاصی از یک حوزه معنایی می‌توانند بار جمله‌ها را تغییر دهند. شاعران از این شیوه برای افزایش بار احساسی جمله‌ها به‌منظور افزایش باور-پذیری مفاهیم و گزاره‌های مورد نظرشان برای مخاطب استفاده می‌کنند (شهری، ۱۳۹۱: ۶۶). رمان «مدن الملح» سراسر تصویرگر عواطفی همچون اندوه، خشم و بدبینی عرب‌ها نسبت به امریکایی‌هاست. به‌ویژه زمانی که نویسنده کوچ اجباری آنان را بیان می‌کند:

«أهل وادی العیون، الذین ابتعدوا مسافة کبيرة، کانوا ینظرون بعیون خائفة مدهوشة و قد عقد الصمت ألسنتهم لا یعرفون متی تفتح أبواب الجحیم و تبتلع کل ما هو فوق الأرض» (منیف، ۲۰۰۵: ۱۰۴).

«اهل وادی‌العیون کسانی که مسافت زیادی دور شدند با چشمانی ترسان و مدهوش نگاه می‌کردند. سکوت زبان‌هایشان را گره زده بود. نمی‌دانستند کی درهای جهنم باز می‌شود و هر-آنچه در روی زمین است را می‌بلعد».

در این طرح‌واره حرکتی، عواطفی همچون ترس و وحشت همراه با حیرت و سکوت تصویر این کوچ اجباری را باورپذیرتر می‌کند و درنهایت، سرزمین اعراب که به‌واسطه فعالیت‌های امریکایی‌هایی به جهنمی تبدیل شده است، آینده‌ای نامشخص برای آنان رقم می‌زند. در این‌جا هم نوعی از استعاره تصویری حجمی دیده می‌شود.

در رمان مورد بررسی مسائل مربوط به کارگران و حقوق آن‌ها، وضعیت معیشت و حتی مسائل روحی به‌خوبی تشریح شده است. زندگی در کانکس‌های فلزی در دل صحرا که فاقد امکانات رفاهی بود و کار در شرایط نامطلوب سبب شد تا از عرب‌های کارگر موجوداتی اندوهگین بسازد که همچون پرندگانی هستند که از دسته خود جا مانده‌اند:

«هنا فی وادی العیون، هذه المرة، یشهد مخلوقات غریبة متنافرة مملوءة بالصمت و الحزن، و بدا له کل واحد من العمال أشبه بطیر من الطیور ضل سربه و طریقہ فلا یستطیع البقاء و لا یقوی

علی متابعه الرحیل» (همان: ۱۳۸).

«در وادی العیون این دفعه، مخلوقات شگفت‌انگیز و ناجور که پر از سکوت و اندوه بودند دیده می‌شد، هر کدام از آن کارگران به نظر او بیشتر به پرنده‌ای شبیه بود که دسته‌اش و راهش را گم کرده بود و نه می‌توانست بماند و نه توان ادامه سفر را داشت».

۵-۳. ایجاد موقعیت‌های طنز

استعاره با کمک عناصری همچون اغراق، تضاد و کوچک‌نمایی بهتر می‌تواند ایدئولوژی نویسنده را با بیانی طنزگونه بیان کند (حسام‌پور، ۱۳۹۰: ۶۱). آنچنان که در رمان «مدن الملح» دیده می‌شود، نویسنده با کاربرد استعاره‌های حیوانات و بزرگ‌نمایی و کوچک‌نمایی در استعاره، سعی در ایجاد طنزی تلخ و تحقیر گروه غیرخودی دارد؛ برای نمونه، وی در توصیف ظاهری امریکایی‌ها، این‌گونه از استعاره بهره می‌برد:

«کان یتراکضون مثل القطط المدعورة من مکان إلى آخر و هم عراة تقریباً، إذ عدا السراویل الصغیرة و القبعات البیضاء، کانوا لا یضعون شیئاً علی أجسامهم أغلب الوقت» (منیف، ۲۰۰۵: ۲۰۵).
«مانند گربه‌های ترسیده، از مکانی به مکان دیگر می‌دویدند، آن‌ها تقریباً برهنه بودند، به جز شلوارهای کوتاه و کلاه‌های سفید، در بیشتر اوقات چیزی بر جسم‌هایشان قرار ندادند».
در این‌جا نویسنده با کمک استعاره‌ای هستی‌شناختی، برای انتقاد از روش لباس پوشیدن امریکایی، آن‌ها را به گربه‌ای تشبیه کرده است که تقریباً در بیشتر وقت‌ها عریان هستند؛ البته این مسئله نیز کاملاً همراه با اغراق بیان شده است. در جایی دیگر نویسنده آنچنان در کوچک‌نمایی گروه غیرخودی مبالغه می‌کند که آن‌ها را در حد پلیدترین اشیا تنزل می‌دهد. برای نمونه، وی از زبان یکی از شخصیت‌های داستان، مصیبتی را که بر اثر آمدن امریکایی‌ها بر آن‌ها وارد شده است این‌گونه در قالبی استعاری می‌ریزد:

«والله یا طویل العمر! قبل ما تجی هذه العفاریت کانت حالنا علی أحسن الحال، لکن من یوم ما حلوا بهذه الدیرة أشوف الدنیا مثل بول البعیر کل یوم إلى الراء» (همان: ۹۲).
«به خدا قسم ای پیر! پیش از آنکه این شیطان‌صفتان بیابند حال ما به بهترین شکل بود؛ اما از روزی که به این سرزمین آمدند دنیا را مانند ادرار شتر به پشت است».

در جایی دیگر دیده می‌شود که حتی صفات مثبت امریکایی‌ها به گونه‌ای منفی بیان می‌شود. برای نمونه، نویسنده هنگامی که امریکایی‌ها ورزش و فعالیت می‌کردند رفتار آنان را همچون رفتار سگان توصیف می‌کند و بی‌طاقتی آنان را در برابر محیط صحرا همچون کودکان می‌داند: «و بشر معسکر الآخر، کعادتهم کل یوم یفعلون أشياء غریبة: یهرولون، یسبحون، یتلاحقون کالکلاب، یتهارشون کالأطفال» (همان: ۱۹۸).

«آدم‌های پادگان دیگر، مثل عادت همیشه خود کارهای عجیبی انجام می‌دادند. می‌دویدند، شنا می‌کردند و مانند سگ‌ها به دنبال یکدیگر حرکت می‌کردند و مانند کودکان...».

۶. نتیجه

عبدالرحمن منیف ضمن بهره‌گیری از شیوه شخصیت‌پردازی درونی و بیرونی در رمان «مدن الملح»، صفات مثبت عرب‌ها را در قالب استعاره برجسته می‌سازد. صفاتی همچون وطن‌خواهی، داشتن روحیه انقلابی، اتحاد و آزادمنشی با استعاره بیان شده است. همچنین، ویژگی منفی گروه عرب‌ها، پنهان و به حاشیه رانده شود. درباره گروه غیرخودی تمامی تلاش منیف این است که امریکایی‌ها و حکومت را در برابر عرب‌ها قرار دهد و خصوصیات منفی آنان را پررنگ سازد و ویژگی‌های مثبت آنان را به حاشیه براند تا دشمنی و دخالت آنان در مسائل داخلی کشور را به صورت علنی بیان دارد. ویژگی‌های منفی گروه غیرخودی که در این رمان برجسته شده است. عبارت‌اند از فریب‌کاری، خوف‌آفرینی، دخالت‌گری، تهاجم فرهنگی و دروغ‌کاری.

استعاره‌های موجود رمان یادشده در قالب پنج قاب تبیین شده است که نشان‌دهنده مقاومت عرب‌ها در برابر ویژگی‌های منفی امریکایی‌هاست. این پنج قاب کشمکش گروه خودی و گروه غیرخودی را به خوبی به نمایش می‌گذارد و درنهایت، ثمره این تعارض و کشمکش، بیدار شدن روحیه انقلابی در عرب‌ها و به پاخاستن آنان است.

از نظر آماری نمودار آمده در مقاله، نشان می‌دهد که در مجموع ۶۲ استعاره درباره گروه خودی (مردم آزادی‌خواه عرب) و گروه غیرخودی (حکومت و امریکایی‌ها و نماینده آنها در میان عرب‌ها) وجود دارد که ۱۰ استعاره درباره صفات مثبت خودی، ۳ استعاره درباره صفات منفی گروه خودی، ۴۲ استعاره درباره صفات منفی گروه غیرخودی و ۲ استعاره درباره صفات مثبت گروه غیرخودی وجود دارد و این امر مؤید الگوی ایدئولوژیک و نژادیک است.

مهم‌ترین کارکردهای ایدئولوژیک استعاره در رمان «مدن الملح» عبارت‌اند از چگونگی مشروعیت بخشیدن به قدرت امریکا در منطقه، عاطفی‌سازی دیدگاه و ایجاد موقعیت‌های طنز.

۷. پی‌نوشت‌ها

1. George Lakoff
2. Johnson
3. Destutt de Tracy
4. Outsiders
5. insider
6. their
7. our
8. us
9. them
10. Conceptual Metaphor
11. Ontological metaphor
12. Path schema
13. Structural metaphor

۱۴. اساس طرحواره حجمی بر این است که انسان به کمک تجربه‌ای که از بودن خود در چیزی یا از بودن چیزی در خود دارد، بتواند برای مفاهیم انتزاعی نیز حجم قائل شود.

15. Force Schema

۱۶. به اعتقاد جانسون: «حرکت انسان و مشاهده حرکت سایر پدیده‌های متحرک، تجربه‌ای در اختیار انسان قرار داده، طرحواره‌ای انتزاعی از این حرکت، در ذهن خود پدید آورد و برای آنچه قادر به حرکت نیست؛ چنین ویژگی‌ای را در نظر بگیرد» (صقوی، ۱۳۷۹: ۳۷۵)

17. Spatial schema

18. Intertextuality

19. Kovecses

۸. منابع

- ابودیب، کمال (۱۳۶۳). «طبقه‌بندی استعاره جرجانی با اشاره خاص به طبقه‌بندی استعاره ارسطو». *مقالات ادبی - زبان‌شناختی*. ترجمه علی‌محمد حق‌شناس. تهران: نیلوفر. صص ۶۵ - ۱۱۱.
- افراشی، آریتا و همکاران (۱۳۹۴). «استعاره‌های مفهومی در زبان فارسی: تحلیلی شناختی».

- و پیکره‌مدار» *زبان‌شناخت*. س ۶. ش ۲. صص ۳۹ - ۶۱.
- باسمی، کلثوم و فردوس آفاگل‌زاده (۱۳۹۵). «تحلیل گفتمان انتقادی کتاب امریکن انگلیش فایل با استفاده از مدل ون‌دایک». *مطالعات فرهنگ - ارتباطات*. س ۱۷. ش ۳۴. ۱۹۱ - ۲۱۵.
 - جهانگیری، جهانگیر و همکار (۱۳۹۳). «زبان، قدرت و ایدئولوژی در رویکرد "انتقادی" نورمن فرکلان به تحلیل گفتمان». *سیاست نظری*. ش ۱۴. صص ۵۷ - ۸۲.
 - جیوگلو (۱۳۹۰). *استعاره و مجاز با رویکردی شناختی*. گردآوری: آنتونیو بارسلونا. ترجمه فرزان سجودی و همکاران. تهران: نقش جهان.
 - حامدی شیروان، زهرا و سیدمهدی زرقانی (۱۳۹۳) «تحلیل داستان رستم و شغاد بر اساس مربع ایدئولوژیک ون دایک». *کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی*. ش ۲۸. صص ۹۹ - ۱۲۸.
 - الحراسی، عبدالله (۲۰۰۲). *دراسات فی الاستعارة المفهومية*. عمان: الإصدار الثالث. کتاب ندوی.
 - جاحظ (۱۹۹۰) *البيان والتبيين*. شرح هارون عبدالسلام. بیروت: دارالجیل.
 - حسام‌پور، سعید و همکاران (۱۳۹۰). «بررسی تکنیک‌های طنز و مطایبه در آثار هوشنگ مرادی کرمانی». *مطالعات ادبیات کودک*. ش ۱. صص ۶۱ - ۹۰.
 - حسینی، مریم و همکاران (۱۳۹۲). «تحلیل نشانه‌شناسی اجتماعی فیلم‌نامه آژانس شیشه‌ای». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. ش ۱۲. ۶۱ - ۸۴.
 - ذوالفقاری، اختر و همکار (۱۳۹۴). «استعاره مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری در اشعار ابن خفاجه». *ادبی*. س ۳. ش ۳. صص ۱۰۵ - ۱۲۰.
 - زرقانی، سید مهدی و همکار (۱۳۹۲). «تحلیل شناختی استعاره‌های عشق در غزلیات سنایی». *جستارهای ادبی*. ش ۱۸۳. صص ۱ - ۳۰.
 - سیمینو، ایلینا (۲۰۱۳). *الاستعارة فی الخطاب*. المترجم: عماد عبداللطیف و خالد توفیق. القاهرة: المركز القومي للترجمة.
 - شهری، بهمن (۱۳۹۱). «پیوندهای میان استعاره و ایدئولوژی». *نقد ادبی*. س ۵. ش ۱۹. صص ۵۹ - ۷۶.
 - صفایی، علی و بهروز سلطانی (۱۳۹۴). «تحلیل گفتمان انتقادی نامه امام علی^(ع) به معاویه». .

جستارهای زبانی. د. ۷. ش. ۷. صص ۲۳ - ۴۹.

- صفوی، کوروش (۱۳۷۹). *درآمدی بر معناشناسی*. چ ۱. تهران: سوره مهر.
- عباسی، محمود و همکاران (۱۳۹۵). «بررسی انواع استعاره در غزلیات حافظ شیرازی بر مبنای زبان‌شناسی شناختی». *علوم ادبی*. س ۶. ش ۹. صص ۱۶۳ - ۱۸۵.
- عبدالهیان، حمید (۱۳۸۱). «داستان و شخصیت‌پردازی در داستان». *نشریه دانشکده علوم انسانی* دانشگاه تهران. صص ۴۰۹ - ۴۲۵.
- غیاثیان، مریم‌سادات (۱۳۸۶). «تصویر سفیدپوستان و مسلمانان در نشریات غرب پس از یازدهم سپتامبر». *رسانه*. ش ۷۲. صص ۲۰۵ - ۲۱۳.
- قاسم‌زاده، حبیب‌الله (۱۳۷۸). *استعاره و شناخت*. تهران: کتاب ارجمند.
- کسای، غلامرضا (۱۳۹۱). *بررسی کتاب‌های اندیشه اسلامی ۱ و ۲ از دید تحلیل گفتمان انتقادی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. رشته زبان‌شناسی همگانی. دانشگاه شیراز.
- لارین، خورخه (۱۳۸۰). *مفهوم ایدئولوژی*. ترجمه فرییز مجیدی. تهران: کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه.
- منیف، عبدالرحمن (۲۰۰۵). *التیه*. الطبع الحادية عشرة. بیروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
- ون‌دایک، تئون (۱۳۸۲). *مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان‌کاوی انتقادی*. گروه مترجمان. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- _____ (۱۳۹۴). *ایدئولوژی و گفتمان*. ترجمه محسن نوبخت. تهران: سپاه‌رود.
- هاشمی، زهره (۱۳۸۹). «نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون». *ادب‌پژوهی*. ش ۱۲. صص ۱۱۹ - ۱۴۰.
- هواری، ندی مرعشلی (۲۰۱۴). *تحلیل الخطاب*. بیروت: دارالنهضة العربية.
- هوشنگی، حسین و همکار (۱۳۸۸). «استعاره‌های مفهومی در قرآن، از منظر زبان‌شناسی شناختی». *علوم و معارف قرآن کریم*. س ۱. ش ۳. صص ۹ - ۳۴.
- هوکس، تیرنس (۲۰۱۶). *الإستعاره*. ترجمه عمرو زکریا عبدالله. الطبعه الأولى: مرکز القومي للترجمة.

References:

- Abassi, M. et.al. (2016). "Investigating different types of metaphor in Hafaz's lyric poems based upon cognitive linguistic". *Literacy Science Quarterly*. 5(9).Pp. 163-185 [In Persian]
- Abdolahian, H. (2003). "Story and characterization in story". *Journal of Faculty of Humanities, University of Tehran*. Pp. 409-425 [In Persian]
- Abu-Deeb, K. (1984). *Categorizing Jurjani's metaphor based on categorization of Aristotle's metaphor: Linguistic-literacy essay*, Ali Mohammad Haghshenas Tran., Tehran: Niloofar Press.Pp. 65-111. [In Persian]
- Afrashi, A. et.al, (1994), "Conceptual metaphor in Persian language; a cognitive and corpus based analysis. *Humanity Science Research and Cultural Studies*, 6(2). Pp. 39-61. [In Persian]
- Al-Harasi, A. (2002). *Studies and Research on Conceptual Metaphor (3th)*. Oman, Nazva Book. [In Arabic]
- Bosemi, K. et.al, (2016), "Critical discourse analysis of American English File by using Van Dyke model". *Cultural-Communication Studies*, 17(34). Pp. 191-215 [In Persian]
- Ghasemzadeh, H. (1998). *Metaphor and Cognition*. Tehran: Arjomand. [In Persian]
- Hamedei Shirvani. Z. & S. M. Zarghani (2013). "The study of Rostam and Shoghad story based upon Van Dijke ideological template". *Kavoshnameh Journal of Research in Persian Language and Literature*. 15(28).Pp. 99-128. [In Persian]
- Hashemi, Z. (1999). "Conceptual metaphor theory as proposed by Lakoff and Johnson". *A Quarterly of Persian Language and Literature*, 12.Pp. 119-140. [In Persian]
- Havary, N. (2014). *Discourse analysis*. Beirut: Arabic Darol Nehzat. [In Arabic]

- Hawkes, T. (2016). *Metaphor*, Translated by: Amro Zakaria Abdollah. The Center for Nation Translation. [In Arabic]
- Hesampoor, S. et.al, (2011), "Investigating some techniques of irony and joke in Hoshang Moradi Kermani's works". *The Journal of Children's Literature Studies, University of Shiraz Press*. 2(1). Pp. 61-90. [In Persian]
- Hoshangi, H. et.al, (2009), "Conceptual metaphors in Quran based on cognitive linguistic approach". *Research Journal of Quran Knowledge*, 1(3). Pp 9-34. [In Persian]
- Hosseini, M. et.al, (2013), "Semio-cultural analysis of the Glass Agency scenario". *Journal of Linguistics and Dialect of Khorasan, Ferdowsi University*. 12(1).Pp. 61-84.[In Persian]
- Jahangiri, J. et.al, (2014), "Language, power, and ideology in Norman Fairclough's 'critical' approach through discourse analysis". *Research in Political Attitude*", 14. Pp. 57-82. [In Persian]
- Jahez (1990). *Discourse and Explanation, Haroon Abdul Salam Explanation*. Beirut, Daro Jeil. [In Arabic]
- Jeagloo (2011). *Cognitive Approach of Metaphor and Trope*:Translated by: , Farzan Sojoodi et.al. Tehran: Naghshe Jahan. [In Persian]
- Kasaei, Gh, (2012). *Investigating Andisheye 1and 2 based Upon Critical Discourse Analysis*. M.A. thesis in general linguistic, Shiraz University. [In Persian]
- Larin, Kh, (2000), *The Concept of Ideology, Translated by :Fariborz Majidi*. Tehran: Library of Political and International Studies. [In Persian]
- Lopez Cirugeda, I. & R. Snchez Ruiz, (2013), "Persuasive rhetoric in Barack Obama's immigration speech: pre- and post-electoral strategies". *Camino Real. Estudios de las Hispanidades Norteamericanas*. Alcala de Henares: Institute Franklin – UAH, 5: 8 : 81-99. Print, 2013.

- Manif, A.R. (2005). *Suspense, 11th Edition*. Beirut: Arabic Research Institute. [In Arabic]
- Safaee, A. & B. Soltani (2015). "Critical discourse analysis of Imam Ali's letter to Moaviyeh". *Language Related research*. 7(7).Pp. 23-49. [In Persian]
- Safavi, K. (1999). *An Introduction to Semantics*. Tehran: Sooreh Mehr. [In Persian]
- Shahri, B. (2012). The relationship between metaphor and ideology. *Literacy Criticism Quarterly*. 5(19).Pp. 76-59. [In Persian]
- Simino, I. (2013). *Metaphor in Discourse*. Translated by: Emād Abd-al Latif & Khalid Towfigh. Ghahereh: Central translation. [In Arabic].
- Van Dijk, T. (1998). *Opinions & Ideologies in the Press*. In A. Bell & Garrett, Approaches to Media Discourse. Malden, MA: Blackwell.
- Van Dijk, T. (2013). *Studies of discourse analysis: From the structure of the text to critical missing discourse, Trans. Group*. Tehran: Media Research and Studies Center. [In Persian]
- Zarghani, M. et.al, (2013), "Cognitive analysis of metaphors of love in the Sanai's lyric poems". *Journal of Literacy Studies*. 183.Pp. 1-30. [In Persian]
- Zolfaghari, A. et.al, (2013), "Conceptual metaphor and image schemas in the Ebn Khafajeh's poetries". *Journal of Literacy Research*. 3(3). Pp. 105-120. [In Persian].